



تناسق قرآنی و تأثیر آن بر شعر عبد الرحمن بارود،

موردپژوهی «الأعمال الشعرية الكاملة»

د. علی خالقی(*)

د. عاطی عیبات(**)

تاریخ دریافت: ۲۰۲۳/۰۳/۱۳

تاریخ پذیرش: ۲۰۲۳/۰۴/۲۱

چکیده

تناسق یا بینامتنیت (*intertextuality*)، به عقیده ژرار ژنت، ترکیبی کاشیکاری شده از نقل قول هاست و هر متنی، نوعی فراخوان، جذب و دگرگون‌سازی از متون دیگر است. یکی از راههای نزدیک شدن به معانی هر متن ادبی بررسی رابطه بینامتنی آن اثر با متون متقدم بر خودش است. در کنار این نظریه، ادبیات مقاومت گویای دردها و رنج‌هایی است که در برهه‌ای از تاریخ بر ملتی وارد آمده است فریادی است شجاعانه در مقابل ستمگران که از ملت‌ها می‌خواهد

(*) دکترای زبان و ادبیات عربی، استاد مدعو دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول).

akhaleghi24@yahoo.com

(**) استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه فرهنگیان، ایران abiat@yahoo.com

که ذلت و خواری را از خود دور سازند شکی نیست که شاعران و نویسندگان در اشعار و نوشته‌های خود از بسیاری تکنیک‌ها و مکانیسم‌ها استفاده می‌کنند. لذا برای بینامتنیت هم مکانیسم و ابزاری وجود دارد که بردو مفهوم اساسی استوار است: جذب و تبدیل. یعنی اینکه آفرینش متن تنها از دیدگاه خالق اثر ناشی نمی‌شود بلکه آفرینش خود را از طریق متن‌های ادبی و هنری دیگر که متشکل از مجموعه خواستارهای خارج متنی است و با توجه به شرایط ساختاری که به متن‌های جدید و خلاقانه گنجاینده می‌شود، بدست می‌آورد. ژرار ژنت یکی از مهمترین پژوهشگران بررسی ساختاری متن به شمار می‌رود که در عرصه بینامتنیت نیز صاحب نظر می‌باشد. ژنت بینامتنیت خود را به سه نوع: بینامتنیت صریح و اعلام شده، غیر صریح و پنهان شده، ضمنی تقسیم بندی می‌کند. عبدالرحمن بارود شاعر معاصر فلسطینی که پیوسته دارای دیدگاه‌های آزادی خواهانه و ظلم ستیزانه بوده است اشعار بسیاری در دفاع از مردم مظلوم فلسطین سروده است که بیشتر آنها از عقاید اسلامی و دینی او ناشی می‌شود و همواره قرآن و حدیث را به عنوان منبع دقیقی برای هدایت انسان معاصر تلقی می‌نماید و از همین رو از آیات قرآن، احادیث پیامبران و مضامین دینی بهره جسته است. از نتایج مهم این پژوهش: بسامد بالای آیات قرآن حاضر در متن دیوان شاعر که بیشتر به سوره‌های ابتدای قرآن کریم «بقره، اعراف، انفال» مربوط می‌شوند؛ در بخش مضامین قرآنی مفاهیم از قبیل: عدم دلبستگی به دنیا، شهید و شهادت و جهاد در راه خدا؛ و همچنین شخصیت‌های پیامبر اکرم (ص)، علی بن ابی طالب (ع)، سلمان فارسی در دیوان بارود به ترتیب از فراوانی بیشتری در بین متون برخوردارند. نگارندگان در این جستار ادبی با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از الگوی ژرار ژنت به بررسی بینامتنیت قرآنی در دیوان اشعار عبدالرحمن می‌پردازد.

واژگانی کلیدی: تناس، قرآن، مقاومت، عبدالرحمن بارود، ژرار ژنت.

۱-۱. بیان مسأله

یکی از رویکردهای مورد توجه در پژوهش‌های مربوط به ادبیات در دهه‌های اخیر، مطالعات بینامتنی است. نظریه بینامتنی، نخستین بار توسط ژولیا کریستوا^(۱) در سال ۱۸۱۲ میلادی و با الهام از آثار میخائیل باختین^(۲) مطرح شد (مختاری و سجاد عربی، ۱۳۹۱، ص ۳) «در زمینه بینامتنیت نظریه پردازان مختلفی همچون بارت، ریفاتر، ژرار ژنت، لوران ژنی، بوم و دیگران اظهار نظر کرده و هر کدام بنابر دیدگاه‌ها خود به این مفهوم پرداخته‌اند» (صفری نیا، ۱۳۹۲، ص ۱۴-۱۳). ایده اساسی در نظریه‌پردازی‌های کریستوا و سایر نظریه‌پردازان بینامتنیت این است که متن‌ها در گفت و گو با یکدیگر شکل می‌گیرند و هر متنی لزوماً و امداً سایر متون است. معنای هیچ متنی خود بسنده نیست بلکه از نسبت آن متن با متون دیگر ناشی می‌شود» (پاینده، ۱۳۹۴، ص ۳۷). «تناس یعنی تشکیل یک متن جدید از متون پیشین یا متون معاصر یا متن حاضر، به نحوی که این متن حاضر خلاصه‌ای از متون پیشین باشد، متونی که حصارها و دیوارها از میان آنها برداشته شده و با ظاهری جدید نمایان گشته درحالیکه از متون پیشین جز ماده اصلی آنها مانده است» (حسن خانی، ۱۳۸۹، ص ۴۵) ژرار ژنت نظریه‌پرداز ساختارگرا از جمله نسل اصلاح‌گران است که با طرح ترامتنیت، فصلی تازه در تحلیل روابط بین متن‌ها گشوده است. این الگو دربردارنده پنج زیر گونه است: بینامتنیت، ورامتنیت، سرمتنیت، پیرامتنیت و زیرمتنیت. با توجه به اینکه محور این پژوهش «بینامتنیت» است، از شرح و بسط دیگر گونه‌ای ترامتنیت صرف‌نظر می‌شود. در نگاه نظریه‌پردازانی همانند ژرار ژنت «آثار ادبی به منزله کلیات اصیل، یکتا و یگانه نیست، بلکه تبیین‌گزینه‌ها و آمیزش‌های خاصی از یک نظام محصورند» (به نقل از آلن، ۱۳۹۵، ص ۱۴۱). «بینامتنیت از نظر ژنت بر پایه هم‌حضور عناصر دو یا چند متن در یک متن استوار شده است، یعنی هرگاه از

(1) - Juliya kristeva

(2) - Micheal bakhtine

یک متن ادبی یا هنری و یا دینی عنصر یا عناصری در متن دوّم حضور بیابد و به طور یقین معلوم گردد که متن دوّم به طور مستقیم یا غیرمستقیم از آن تأثیر پذیرفته، رابطه این دو، بینامتنی است» (نامور مطلق، ۱۳۹۵، ص ۳۱) تفاوت نگاه ژنت و همفکران او به بینامتنیّت با دیگرانی که در این باره اندیشیده اند، در این است که صاحب نظرانی همچون بارت و ریفاتر، بینامتنیّت را معطوف به خواننده می‌دانند، اما ژنت و همفکرانش به نقش بینامتنیّت در تولید و تکوین متن توجه دارند. تلاش اینان در کشف چگونگی ظهور و بروز متن های دیگر در یک متن است. از طرفی الگوی پیشنهادی ژنت نظام یافته تر، کاربردی تر و در مقیاسی محدودتر و مشخص تر از قبل طرح شده است، بنابراین می‌توان با کاربری آن، به نقد روابط بین متن های ادبی پرداخت. مطالعه بینامتنی متون، نقش مؤثری در واکاوی آنها دارد. این امکان را به خواننده می‌دهد که با بینشی آگاهانه به مطالعه متن بپردازد (یلمه ها و رجبی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۸). با این شیوه می‌توان به افزونی ها و کاستی ها از متن های پیشین و تغییر نگرش نسبت به آنها آگاهی یافت و این بینش را به دست آورد که متن پیش رو در اصل روایتی دگرگون شده از گفتمان های فکری، فرهنگی و ادبی گذشته است. عبدالرحمن احمد جبریل بارود (۱۹۳۷-۲۰۱۰) شاعر معاصر فلسطینی که دوران نوجوانی و جوانی خود را درگیر اشغالگران فلسطینی بوده است و با عنایت به الهام از مفاهیم قرآنی و دینی، این مضامین ناب را توشه راه خود ساخته و در دیوان اشعارش نیز آن را تجلّی داده است؛ هدف از نگارش این پژوهش: کشف روابط معنایی موجود در اشعار عبدالرحمن بارود، بویژه نقش متن قرآن کریم در ساختار فکری شاعر و همچنین کشف رابطه تناسف قرآنی در انتقال بهتر معانی مقاومت و پایداری به مخاطب می‌باشد. نگارندگان این مقاله با روش استقرائی تحلیلی به بررسی مؤلفه‌های ژرار ژنت در دیوان عبدالرحمن بارود خواهند پرداخت، مؤلفه هایی همچون بینامتنیّت متن حاضر و غائب با اشاره به آیات صریح قرآن و همچنین مضمون قرآنی و شخصیت های قرآنی دخیل در دیوان شاعر چشمگیر است.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

- آیا عبدالرحمن بارود با بکارگیری تناس قرآنی، توانسته آن را در خدمت مقاومت و پایداری قرار دهد؟
- آیا انواع تناس اقتباسی و اشاری و اجتراری و امتصاصی و مباشر و تحویری در شعر عبدالرحمن بارود بازتاب داشته است؟
- چگونه از خلال اشعار مقاومت می‌توان به متن غائب پی برد؟

۳-۱. پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌های مستقلی که درباره تحلیل تطبیقی بینامتنیت شعر عبدالرحمن بارود، نگاشته شده است به شرح ذیل است: مقاله‌ای با موضوع «اطلالة علی المقاومة عند عبدالرحمن بارود» نویسنده: عباس یداللهی فارسانی؛ نخستین همایش ادبیات مقاومت با محوریت شهدای دانشجوی استان خراسان شمالی، سال ۱۳۹۶ - صص ۱۸ منتشر شده است. مقاله دیگری با محوریت «قراءة فی شعر عبدالرحمن بارود» نویسنده: ابراهیم الکوفحی؛ در انتشارات دار المأمون للنشر و التوزیع، عمان، سال ۲۰۱۵ میلادی انتشار یافته است. مقاله‌ای با عنوان «تناس القصة القرآنیة فی الشعر الفلسطینی المعاصر» نویسنده: عبیات، عاطی؛ مطوری، علی؛ در مجله آداب الکوفة، الربیع ۱۴۳۵، شماره ۱۹، صص ۱۵۹ تا ۱۹۰ منتشر شده است. مقاله «تحلیل انتقادی تناس دینی، قرآنی در شعر محمد عفیفی مطر»، نویسنده: اقبالی، مسعود؛ سلیمی، علی؛ مجله نقد ادب معاصر عربی، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، شماره ۳، صص ۶۵ تا ۷۶. مقاله دیگری «بینامتنی (تناس) قرآنی و اشعار احمد مطر» نویسنده: میرزایی، دکتر فرامرز؛ واحدی، ماشاءالله؛ همایش: همایش ملی پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، دوره ۱؛ ۱/۰۵/۱۳۸۵ - ۰۱/۰۵/۱۳۸۵، صص ۴۶۳ تا ۴۸۳. مقاله‌ای با موضوع «بررسی بینامتنیت قرآنی غزلیات فیض کاشانی بر اساس نظریه ی ژرار ژنت»، نویسنده: محمودی، خیرالله؛ هوشمند سروستانی، حمیدرضا،

مجله پژوهش‌های ادبی قرآنی، شماره ۳۳، سال ۱۴۰۰، صص ۱۷۹-۲۰۷. شایان ذکر است که مقاله حاضر براساس جستجوی های انجام شده در پایگاه اینترنتی پایان نامه‌ها و مقالات تاکنون پژوهش مستقلی صورت پذیرفته است.

۴-۱. روش پژوهش

در مورد پژوهش های صورت گرفته باید گفت که روش پژوهش هیچ کدام از مقاله‌های مذکور بر مبنای نظریه‌های جدید نظریه پردازان بینامتنیت نبوده است اما پژوهش حاضر با فضا و رویکردی متفاوت از پژوهش های ذکر شده به بررسی بینامتنیت قرآنی قوائد فی از بعد مناسبات بینامتنی و به صورت خاص بر مبنای نظریه بینامتنیت ژرار ژنت پرداخته است که این رویکرد مبحثی نوپدید در نقد ادبی به حساب می‌آید و تاکنون هیچ پژوهشی با این رویکرد در مورد قصاید عبدالرحمن بارود به رشته‌ی تحریر در نیامده است. پژوهش حاضر به شیوه استقرائی- تحلیلی و از گونه متن پژوهی در با ابزار کتابخانه ای انجام گرفته است.

۲- مبانی نظری

۲-۱. نظریه بینامتنیت

یکی از رویکردهای مورد توجه در پژوهش‌های مربوط به ادبیات در دهه‌های اخیر، مطالعات بینامتنی است. نظریه بینامتنی، نخستین بار توسط ژولیا کریستوا در سال ۱۸۱۲ و با الهام از آثار میخائیل باختین مطرح شد (مختاری و سجاد عربی، ۱۳۹۱، ص ۳). «در زمینه بینامتنیت نظریه پردازان مختلفی همچون بارت، ریفاتر، ژرار ژنت، لوران ژنی، بوم و دیگران اظهار نظر کرده و هر کدام بنابر دیدگاه‌ها خود به این مفهوم پرداخته‌اند» (صفری نیا، ۱۳۹۲، ص ۱۴-۱۳). ایده اساسی در نظریه‌پردازی‌های کریستوا و سایر نظریه‌پردازان بینامتنیت این است که متن‌ها در گفت و گو با یکدیگر شکل می‌گیرند و هر متنی لزوماً وامدار سایر متون است.

معنای هیچ متنی خود بسنده نیست بلکه از نسبت آن متن با متون دیگر ناشی می‌شود» (پاینده، ۱۳۹۴، ص ۳۷). «تناس یعنی تشکیل یک متن جدید از متون پیشین یا متون معاصر یا متن حاضر، به نحوی که این متن حاضر خلاصه ای از متون پیشین باشد، متونی که حصارها و دیوارها از میان آنها برداشته شده و با ظاهری جدید نمایان گشته درحالیکه از متون پیشین جز ماده اصلی آنها نمانده است» (حسن خانی، ۱۳۸۹، ۴۵). هر نویسنده یا شاعر برای پرداختن به داستان یا شعر نیازمند مطالعه در زمینه‌های مختلف است تا اثرش دارای ارزش ادبی و هنری باشد و مورد توجه ناقدان و مخاطبان قرار گیرد. هر گاه ادیبی از متون دیگری برای خلق اثر ادبی اش استفاده کند و مطالب آنها را چه بصورت آشکار یا چه به صورت نهان در اثرش بگنجانند، می‌توان گفت از مفهوم بینامتنیت یا تناس استفاده کرده است. بینامتنیت به بررسی نحوه حضور یک متن در متن دیگر می‌پردازد و با حذف مفاهیمی چون مؤلف، تاریخ و جامعه، متن را مستقل ولی وابسته به متون دیگر در نظر می‌گیرد. با اندک تأملی در آثار پیشینیان درمی‌یابیم که تشابهات بسیاری بین موضوعات نقدی معاصر در غرب و علم نقد قدیم عرب می‌توان یافت. بینامتنی نه تنها در ادبیات، بلکه در زمینه‌های مختلفی چون: تاریخ، هنر، دین، اجتماع و... نیز قابل بررسی است» (محقق، ۱۳۸۹، ص ۲-۳). سرشت بینامتنی خواننده را به متون دیگری هدایت می‌کند. آثار هنری مانند دریاچه‌هایی هستند که از به هم پیوستن رودهای کوچکی بوجود آمده اند که هر یک از این رودها از آثار دیگری سرچشمه گرفته اند. به همین خاطر ذهن خواننده برای درک معنا هر لحظه به سوی یکی از این آبشخورها خواهد رفت. بنا به قاعده بینامتنی هر متن تنها به این دلیل معنا دارد که ما پیشتر متونی را خوانده ایم ... هر متن از همان آغاز در قلمرو قدرت سخن های دیگری است که فضایی خاص را به آن تحمیل می‌کند (بایقوت، ۱۳۹۲).

ژرار ژنت با گسترش دامنه مطالعاتی کریستوا هر نوع رابطه میان یک متن با متن های دیگر یا غیر خود را با واژه جدید ترامتنیت نام گذاری کرد و آن را به پنج

دسته تقسیم کرد که بینامتنیت یکی از اقسام آن محسوب می‌شود. اقسام دیگر ترامتنیت عبارتند از: سرمتنیت^(۱)، پیرامتنیت^(۲)، فرامتنیت^(۳) و بیش متنیت^(۴) که هر یک تقسیم‌بندی‌های دیگری را شامل می‌شود. از این میان بینامتنیت و بیش متنیت به رابطه میان دو متن هنری می‌پردازد و سایر اقسام ترامتنیت به رابطه میان یک متن و شبه متن‌های مرتبط با آن توجه دارد» (نامور مطلق، ۱۳۸۹، ص ۸۳) از آنجا که موضوع ترامتنیت بسیار گسترده می‌باشد و حداقل ژنت در چندین اثر خود به آن پرداخته، به صورت گذرا به بررسی اصول این نظریه خواهیم پرداخت. بارت به وضوح این موضوع را اعلام می‌کند و می‌گوید: «هر متنی بینامتنی است. این موضوع موجب تمایز بینامتنیت کریستوایی از ترامتنیت ژنتی می‌شود، زیرا ژنت به صراحت در جستجوی روابط تأثیر گذاری و تأثیرپذیری نیز هست و به ویژه در روابط بیش متن تأثیرگذاری میان دو یا چندین متن را محور اصلی مطالعات خود قرار می‌دهد» (همان، ص ۸۶-۸۵). بینامتنیت کریستوایی همه گونه‌های روابط میان دو متن را در یک گونه بزرگ بینامتنیت مورد بررسی قرار می‌دهد و در بیشتر مطالعات کریستوایی به روابط میان دو متن در عرض یکدیگر پرداخته است؛ اما ترامتنیت ژنتی علاوه بر بررسی روابط هم عرض میان دو متن، به روابط طولی نیز پرداخته است. این مسئله موضوع اصلی سرمتنیت است که روابط یک متن با گونه‌زار خود را بررسی می‌کند؛ بنابراین، سطح ارتباطات میان منی از مسائلی است که باعث تمایز بینامتنیت کریستوایی از ترامتنیت ژنتی شده است.

۲-۲. تحلیل تناصّ از نظر ژرار ژنت

در تعریف بینامتنیت ژنتی می‌توان گفت رابطه دو متن هرگاه بر پایه هم حضوری

(1) Architextualite

(2) Paratextualite

(3) Metatextualite

(4) Hypertextualite

استوار شود، از نظر ژنت رابطه‌ای بینامتنی است. بنابراین «بینامتنیت هنگامی شکل می‌گیرد که در متن دارای عنصر با عناصری واحد باشند. حضور یک عنصر از یک متن در متن دیگر با حضور چند عنصر از یک متن در من دیگر و با حضور چند عنصر از چند متن در یک متن مشخص، سه گونه اصلی بینامتنیت از این نقطه نظر محسوب می‌شود» (نامور مطلق، ۱۳۹۱ الف، ص ۵۹) بینامتنیت ژنت به سه دسته بزرگ تقسیم میشود که این سه دسته با عناوین زیر به اختصار مورد بحث قرار می‌گیرد:

۱) بینامتنیت صریح و اعلام شده

در این نوع بینامتنیت، حضور آشکار یک متن در متن دیگر دیده می‌شود. به عبارت دیگر، در این نوع بینامتنیت مؤلف متن دوم، مرجع متن خود، یعنی متن اول را پنهان نمی‌کند. به همین دلیل حضور من دیگری در آن مشاهده می‌شود. از این منظر، نقل قول گونه‌ای بینامتنی می‌باشد که نقل قول با ارجاع و نقل قول بدون ارجاع از تقسیمات آن می‌باشد (صباغی، ۱۳۹۱، ص ۶۸).

۲) غیر صریح و پنهان شده

بینامتنیت غیرصریح بیانگر حضور پنهانی یک متن در متن دیگر است با این تفاوت که، نوع بینامتنیت می‌کوشد تا مرجع بینامتن خود را پنهان کند و این پنهان کاری به خاطر ضرورت‌های ادبی نیست بلکه دلایلی فرا ادبی دارد. سرقت ادبی، یکی از مهمترین انواع بینامتنیت غیر صریح به شمار می‌آید که در آن بدون اجازه و ذکر مرجع به استفاده از متنی پرداخته می‌شود.

۳) بینامتنیت ضمنی

گاهی نیز مؤلف متن دوم نمی‌خواهد در بینامتن خود پنهان کاری انجام دهد و به همین دلیل نشانه‌هایی را به کار می‌برد که با این نشانه‌ها می‌توان بینامتن را تشخیص داد و حتی مرجع آن را هم شناخت. این عمل هیچ‌گاه به صورت آشکار انجام نمی‌گیرد و به دلایل مختلف ادبی و علل دیگر به اشارات ضمنی بسنده می‌شود؛ بنابراین، بینامتنیت ضمنی نه همانند بینامتنیت صریح مرجع خود را اعلام

می‌کند و نه همانند بینامتنیت غیر صریح سعی در پنهان کاری دارد «مهمترین اشکال این نوع بینامتن کنایات، اشارات، تلمیحات و ... است» (همان، ص ۸۹).

۲-۳. شناخت‌نامه ادبی عبدالرحمن بارود

عبدالرحمن احمد جبریل بارود از شاعران مقامت به شمار می‌رود که در سال ۱۹۳۷ میلادی در قریه «بیت دارس» کرانه جنوبی غزه بدنیا آمد و در همانجا مقطع ابتدائی را گذراند و درحالیکه یازده سال سن داشت به اجبار در اردوگاه نظامی پناهندگان شمالی نوار غزه مستقر شد و مقطع دبیرستان را در سال‌های ۱۹۵۴-۱۹۵۵ میلادی در مدارس غزه و در رشته ادبی گذراند؛ سپس به حساب نماینده الغوث به مصر فرستاده شد تا آموزش‌های دانشگاهی را در دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره تکمیل کند و لیسانس خود را در رشته زبان و ادبیات عربی (۱۹۵۹م) گرفت سپس مقاطع فوق لیسانس و دکتری خود را در همان دانشگاه و رشته خواند و عنوان رساله‌ی او عنوان «أراجيز رؤبة بن العجاج» بود. در بین سال‌های (۱۹۶۲-۱۹۷۲) بارود گرایش‌های سیاسی به خود گرفت و خواهان آزادی اندیشه از سیطره غرب و آزادی فلسطین از چنگال اشغال بود و فکر و اندیشه‌اش اصول جنبش اسلامی‌را در فلسطین رهنمون می‌ساخت و فعالیت‌های آزادی خواهانه خود را بر علیه فلسطین ادامه داد تا اینکه در سال ۱۹۶۵ میلادی به زندان افکنده شد و هفت سال در زندان بود تا اینکه رئیس جمهور جمال عبدالناصر در سال ۱۹۷۲ میلادی درگذشت و عبدالرحمن بارود را نیز آزاد نمودند و او از ادامه تحصیل ناامید نگشت و در سال ۱۹۷۲ میلادی به درجه دکتری نائل آمد (الجدع، ۲۰۰۰، ص ۵۹۴).

پس از آن بارود به عنوان استاد فرهنگ اسلامی در دانشگاه ملک عبدالعزیز جدّه مشغول به کار شد و در سال ۲۰۰۲ میلادی در آنجا بازنشست شد و سپس شروع به سرودن اشعارش نمود تا اینکه در سال ۲۰۱۰ میلادی در یکی از بیمارستان‌های سعودی درگذشت. بارود در طی مراحل دانشگاهی خود از افرادی همچون: شوقی

ضیف، سهیر قلماوی، حسین مؤنس، یوسف خلیف، حسین نصار تأثیر بسزایی گرفت؛ همچنین بارود رئیس اقلیت فلسطینی حاضر در عربستان سعودی بود و عضو همایش جهانی جوانان اسلامی. مهم ترین اثر ادبی او دیوان کامل اشعارش می باشد که در دمشق، انتشارات «مؤسسة فلسطین للثقافة» منتشر شد (بارود، ۲۰۱۰، ص ۳۳-۳۴).

۳- بررسی بینامتنیت قرآنی در شعر مقاومت بارودی براساس بینامتنیت ژنت

بینامتنیت ژنتی یعنی نوع تناس حاصل برخورد یک متن با متون دیگری غیر از متن های اصلی نویسنده می باشد که نسبت به انواع دیگر تناس از گستردگی بیشتری برخوردار است. بدین صورت که نویسنده در خلق اثر ادبی خود برای ارزش بخشیدن به محتوای نوشته هایش از متون دیگر، استفاده کند. شاعر عبدالرحمن بارود از خلال شعری که به نظم درآورده، اولاً توانسته با شاعران قدیم عرب در ساختار هندسی تناس برقرار کند، تا جایی که گاهاً بر وحدت دو بیت متقارن و متساوی و وحدت روی و قافیه اعتماد کرده است، اما این تساوی در سطح ساختار هندسی قصیده، تا این حد محدود نمی شود؛ بلکه به تناس قرآنی، بعضی حوادث و جریانهای دینی- تاریخی، هم عدول می کند. بعنوان مثال اشاره وی به داستان خلافت علی بن ابیطالب از مهمترین مصادر تناس در شعر عبدالرحمن بارود می توان به بعضی مصادر از جمله اقتباس و تناس خارجی از قرآن کریم اشاره کرد. اکنون با بررسی در اشعار عبدالرحمن بارود جلوه های متعددی از بینامتنیت قرآنی همانند: بینامتنیت واژگانی، مضامین، شخصیت مشاهده می گردد که بدانها اشاره می نمایم:

۳-۱. بینامتنیت واژگانی

واژگان، ماده ی اولیه ای است که هر ادیبی می تواند با آن تصور خود را از هستی

و پیرامون خود ارائه نماید همانند رنگ در نقاشی که در اختیار همه هنرمندان است تا با زبردستی، تابلوی زیبای خود را بیآفرینند (مرتاض ۱۹۸۸، ص ۳۷۰). عبدالرحمن بارود با استفاده از الفاظ و واژگان قرآنی و دینی که در اشعار خود بکار می‌برد، اهدافی را که در سر می‌پروراند را برای بیان هدفی استفاده می‌کند. این شاعر، در لابه لای اشعارش عشق و ارادت خود نسبت به دین اسلام و نسبت به حضرت محمد (ص) به عنوان پیامبر برگزیده خداوند، و به ائمه اطهار بعنوان نایبان بر حق ایشانابراز می‌دارد. واژگانی که در دیوان عبدالرحمن بارود به کار رفته است بیشتر رنگ و روی قرآنی دارد و به عنوان نمونه چند مورد ذکر می‌شود:

(۱) ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا﴾ (اعراف: ۱۷۲)

متن حاضر:

عَلَيْنَا وَلِلْأَقْلَامِ ثُمَّ صَرِير	أَمَا كُنْتُ إِذْ أَلْقَىٰ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ
وَأَنْتَ سَمِيعٌ يَوْمَذَٰكَ بَصِيرٌ	فَقُلْنَا «بَلَىٰ» قَالَ: «الْمَوَٰثِيقُ بَيْنَنَا»
عَلَيْكَ شُھُودٌ مِنْكَ فَيْكَ حُضُورٌ	فَصَمْتُ عَرَاهَا يَا خَوْوُنُ وَّم تَزَلْ
وَأَلْبَسْتَ تَاجًا أَنْتَ عَنْهُ صَغِيرٌ	وَرَكَّتْ تُرَانِنًا لَسْتَ تَعْرِفُ قَدْرَهُ
وَفِي قَرْنِنَا هَذَا اللَّبَابُ قُشُورٌ	قُرُونٌ خَلَّتْ كَانَتْ لُبَابًا قُشُورَهَا

(بارود، ۲۰۱۰، ص ۱۲۰)

ترجمه: اما از زمانیکه با شما روبرو گشتم، وجود داشتم، آیا من پروردگار شما نیستم، برماست و برای قلم‌ها و سپس صدای جیرجیرک. پس گفتیم: بلی، گفت: عهد و پیمانی میان ماست و تو شنوا و بینای آن روز هست. پس ای خیانتکار، سکوت آن را فراگرفت و پیوسته شاهدانت در آنجا حضور دارند. میراثی به تو رسید که ارزش آن را نمی‌دانی و تاجی را بر سر نهادی که اندازه آن از تو بزرگتر بود. قرن‌های که پوسته‌ی آن از مغز تهی بود و در عصر حاضر این مغزها همان پوسته‌اند.

متن غائب:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ

بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿۱۷۲﴾ (اعراف: ۱۷۲)
 ترجمه: و به یاد آر هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را برگرفت
 و آنها را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند: بلی،
 ما گواهی دهیم. (برخی مفسرین گفتند: مراد ظهور ارواح فرزندان آدم است در
 نشأه ذرّ و عالم روح و گواهی آنها به نور تجرّد و شهود به توحید خدا و ربّانیت او
 در عوالم ملک و ملکوت) (و ما این گواهی گرفتیم) که دیگر در روز قیامت نگوید:
 ما از این واقعه غافل بودیم.

شاعر در قصیده «صریح الهوی» متن غائب را مدنظر خود قرار داده است و لفظ
 (شهدنا) و مترادف آن (شهود) محور بحث است که عبدالرحمن بارود با اقتباس از
 قرآن کریم به مفهوم خیانت برخی از افراد نسبت به میراث و ارزش سرزمین اشاره
 می‌کند. براساس دیدگاه ژرار ژنت این ابیات، بینامتنیت صریح محسوب می‌شوند
 و واژگان ابیات عبدالرحمن بارود از سوره اعراف آیه ۱۷۲ الهام گرفته شده است
 افرادی که خدا را کتمان می‌کنند خداوند از خود آنها برای حقیقت امر شاهد
 می‌جوید.

۲) آیه مبارکه سوره بقره که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَىٰ لَكُمْ
 الدِّينَ﴾ (بقره: ۱۳۲)

متن حاضر:

«وَصَىٰ بِنِيهِ وَالذُّمُوعُ مِنْ عَيْونِهِ تَسِيلُ

حَذَرًا يَا بَنِي!

إِنَّ رَبَّنَا الْأَجَلَّ

قَدْ اصْطَفَىٰ لَنَا الْإِسْلَامَ ... خَيْرَ دِينٍ

فَلَا مُمُوتَنَّ ... إِذَا أَتَى الْأَجَلَّ

إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (بارود، ۲۰۱۰، ص ۲۴)

ترجمه: و فرزندش را سفارش نمود درحالی‌که اشک از چشمانش سرازیر بود. ای

فرزندم مراقب باش. پروردگار ما می‌آید. اسلام برای ما بهترین دین را برگزید. پس هنگامی که مرگ آمد نمی‌میرید مگر درحالی که شما مسلمان هستید.

متن غائب:

﴿وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (بقره: ۱۳۲)

ترجمه: و ابراهیم و یعقوب بدین گونه به فرزندان خود سفارش و توصیه نمودند که ای فرزندان من، خدا برای شما آیین پاک برگزید، پس (پیروی کنید و) تا گاه جان سپردن الا تسلیم رضای خدا نباشید.

شاعر در قصیده «قدس» تحت تأثیر آیه ۱۳۲ سوره بقره بوده است و در تلاش برای تکرار و تثبیت مفهوم برگزیده بودن دین اسلام است که برای مردم مسلمان فلسطین معین کرده است و از همین رو شاعر مردم قدس را جانشینان بر حق ابراهیم و یعقوب نبی می‌داند و از همین رو در قصیده «قدس» این آیه شریفه را آورده است تا فرزندان این سرزمین را برگزیدگان خداوند تلقی نماید و اینکه در راه دفاع از وطن فلسطین تا لحظه مرگ ایستادگی کنید و بجز از فرامین و دستورات خداوند متعال از هیچ احدی اطاعت ننمایید و در برابر اسرائیل غاصب سستی ننمایید.

۳) همچنین خداوند تبارک و تعالی در آیه ۶۰ سوره انفال بر ضرورت آمادگی دفاعی در برابر دشمن و تجهیز نظامی تأکید دارد که این مفهوم در راستای عنصر پایداری و مقاومت می‌باشد، خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّن قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ﴾ (انفال: ۶۰)

متن حاضر:

وَالسُّكَّارَىٰ مِنْ سُكْرِهِمْ مَا أَفَاقُوا	أَبْحَرَتْ فِي الْجَمَاجِمِ الْبُشَاقِ
وَالْمُحَاقِ الْأَعْمَىٰ يَلِيهِ مُحَاقٌ	أَهْ يَا مُسْلِمُونَ! مُتَّمَّ قُرُونًا
أَدْمِيونُ أَمْ نِعَاجٌ تُسَاقُ؟	أَيُّ شَيْءٍ فِي عَالِمِ الْغَابِ أَنْتُمْ

نَحْنُ لَحْمٌ لِلْوَحْشِ وَالطَّيْرِ مِمَّا أَلِ
 قَدْ هَوِينَا لَمَّا هَوَتَ (وَأَعِدُّوا) (وَأَعِدُّوا) مِنْ الرِّدَى تِرْيَاقُ
 (بارود، ۲۰۱۰، ص ۱۷۲)

ترجمه: در میان جمجمه‌هایی که توسط ریسمان درب مشک بسته شده بودند، کشتی راندی و مستان از مستی‌شان بیدار نشدند. آه ای مسلمانان! شما قرنهایتان که مرده‌اید و به دنبال آخرین ماه قمری کور، همسانش می‌آید. چه چیزی در دنیا پنهان است؟ شما انسان هستید یا میش‌هایی که رانده می‌شوید؟ ما همچون گوشت قربانی برای حیوانات وحشی و پرندگان هستیم و درحالی‌که پیکرهايمان خونین و خون در حال فوران. برای آنچه می‌خواست، خواهان بودیم و آماده کنید و آماده کنید از مرگ تریاکی فراهم می‌سازد.

متن غائب:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ
 وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ
 وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ (انفال: ۶۰) ترجمه: و شما (ای مؤمنان) در مقام مبارزه با آن کافران
 خود را مهیا کنید و تا آن حد که بتوانید از آذوقه و تسلیحات و آلات جنگی و اسبان
 سواری زین کرده برای تهدید و تخویف دشمنان خدا و دشمنان خودتان فراهم سازید
 و نیز برای قوم دیگری که شما بر (دشمنی) آنان مطلع نیستید (مراد منافقانند که
 ظاهراً مسلم و باطنا کافر محض‌اند) و خدا بر آنها آگاه است و آنچه در راه خدا صرف
 می‌کنید خدا تمام و کامل به شما عوض خواهد داد و هرگز به شما ستم نخواهد شد.
 شاعر در قصیده «سریفو» به مفهوم (أعدوا) تأکید دارد همانطور که در سوره
 انفال آیه ۶۰ به آماده بودن مؤمنان اشاره می‌کند که در برابر کافران آماده نگه دارند
 عبدالرحمن بارود نیز مردم فلسطین را هم رده‌ی «مؤمنان» ذکر شده در آیه مذکور
 می‌داند و منظور از کافران را همان اسرائیلی‌ها می‌داند که در حق مردم فلسطین
 ظلم می‌نمایند.

۴) همچنين خداوند سبحان در آيه ۳۰ الى ۳۴ سوره مبارکه بقره در توصيف مقام و منزلت انسان چنين مي‌فرمايد: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِآدَمَ﴾ (بقره: ۳۰-۳۴) متن حاضر:

وَإِذَا نَفَخَ الْمَوْسُوْرُ فِيْكَ رُوْحًا	وَأَكْبَرَتْ الْمَلٰٓئِكَةُ الْكِيَانَآ
كَأَنَّ الطِّيْنَ مَسَّ بِكَهْرُبَاءِ	فَخَرُّوْا سُجْدًا لِّكَ يَا أَبَانَآ
وَقُمْتَ لَهُمْ يَخُوْضُ بِحَارَ عِلْمٍ	وَهُمْ يَتَدَارَوْنَ الْاِمْتِحَانَآ
وَأَعْجَبْتَ كَائِنَ حَمًا مَّضِيءٍ	عَلَى الْاَكْوَانِ اُوْتِيَ صُوْلَجَانَآ
وَأَسْقَاهُ الْمَلِكُ الْعِلْمَ صِرْفًا	وَزَوْجُهُ وَأَسْكَنَهُ الْجَنَانَآ

(بارود، ۲۰۱۰، ص ۱۸۴)

ترجمه: و زمانیکه در صور دمیده شود در تو روحیست و فرشتگان هستی را وسیع می‌نمایند. گویا گل برق را لمس نموده است پس ای پدر، بر زمین افتاده و تو را سجده می‌نمایند و تو در برابر آنها در دریای علم غوطه ور می‌گرددی و درحالی‌که آنان آزمایش و خطا می‌نمایند و از هستی گل سیاه نورانی در آفرینش تعجب کردی درحالی‌که به چوگان داده شده است و پروردگار علم نابی را به او و همسرش نوشاند و او را در بهشت جای داد.

متن غائب:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ إِنِّيْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِيْفَةً ۗ قَالُوْٓا اَنْجَعِلْ فِیْهَا مَنْ يُّفْسِدُ فِیْهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۗ قَالَ إِنِّيْٓ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿۳۰﴾ وَعَلَّمَ آدَمَ الْاَسْمَآءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلٰٓئِكَةِ فَقَالَ اَنْبِئُوْنِيْ بِاَسْمَآءِ هٰٓؤُلَآءِ ۗ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿۳۱﴾ قَالُوْٓا سُبْحٰنَكَ لَا عِلْمَ لَنَا اِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ۗ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ ﴿۳۲﴾ قَالَ يٰٓاٰدَمُ اَنْبِئْهُمْ بِاَسْمَآئِهِمْ ۗ فَلَمَّآ اَنْبَاَهُمْ بِاَسْمَآئِهِمْ قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ اِنِّيْٓ اَعْلَمُ غَيْبَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُوْنَ ﴿۳۳﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِآدَمَ فَسَجَدُوْٓا اِلَّا اِبْلِیْسَ اَبٰی وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ﴾ (بقره: ۳۰-۳۴).

ترجمه: و (به یاد آر) وقتی که پروردگارت فرشتگان را فرمود که من در زمین

خليفةای خواهم گماشت، گفتند: آیا کسانی در زمین خواهی گماشت که در آن فساد کنند و خونها بریزند و حال آنکه ما خود تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم؟! خداوند فرمود: من چیزی (از اسرار خلقت بشر) می‌دانم که شما نمی‌دانید و خدا همه اسماء را به آدم یاد داد، آن گاه حقایق آن اسماء را در نظر فرشتگان پدید آورد و فرمود: اسماء اینان را بیان کنید اگر شما در دعوی خود صادقید. گفتند: منزهی تو، ما نمی‌دانیم جز آنچه تو خود به ما تعلیم فرمودی، که تویی دانا و حکیم. فرمود: ای آدم، ملائکه را به اسماء این حقایق آگاه ساز. چون آگاه ساخت، خدا فرمود: آیا شما را نگفتم که من بر غیب آسمانها و زمین دانا و بر آنچه آشکار و پنهان دارید آگاهم؟ و چون فرشتگان را فرمان دادیم که بر آدم سجده کنید، همه سجده کردند مگر شیطان که ابا و تکبر ورزید و از فرقه کافران گردید.

شاعر در قصیده «ضیاء الروح» ابتدا از آیات قرآن کریم مبنی بر دمیده شدن در صور به هنگام قیامت اشاره دارد: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» (مؤمنون: ۱۰۱) پس آن گاه که نفخه صور قیامت دمیده شد دیگر نسب و خویشی در میانشان نماند و کسی از کس دیگر حال نپرسد؛ همچنین در ادامه ابیات خود به مسأله سجده ملائکه و شیطان به انسان اشاره دارد که از آیه ۳۳ سوره بقره الهام گرفته شده است.

۲-۳. بینامتنیت مضمون

این نوع به تناسی اطلاق می‌شود که شاعر یا نویسنده در لابلای نوشته هایش (شعر یا نثر) برای رنگ و بو بخشیدن بهتر به متن خود از داستان یا ماجرا یا زندگی نامه یک شخص - پیامبران، امامان، پادشاهان، وزراء، شاعران و نویسندگان - استفاده کند؛ بطوری که متن غائب (یعنی متنی که به یک سرگذشت یا داستانی اشاره دارد) با متن حاضر خود ادیب ارتباط داشته باشد. یکی دیگر از انواع بینامتنیت در دیدگاه ژرار ژنت مسأله تأثیرپذیری از طریق مضمون اثر ادبی است و عبدالرحمن

بارود بسیاری از مفاهیم مقاومت و پایداری خویش پیرامون فلسطین را از آیات و احادیث روایی الهام گرفته است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌نماییم:

۳-۲-۱- شهید و شهادت

"شهادت" در لغت به معانی: گواهی دادن، شهادت دادن و شهید شدن است و «شهید» یعنی: شاهد و شهید در جنگ (لسان العرب، ذیل ماده شهید). با توجه به تعالیم آسمانی قرآن که می‌فرماید: «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹): شهیدان زندگاند و در نزد پروردگارش از روزی نیکو بهره‌مندند. «مرگ در راه خداوند بهترین هدف است. شهیدانی که این راه را انتخاب نمودند، به تحقیق دریافته‌اند که آن‌ها در زمان سرگردانی هم‌چون ستارگان شب (کنایه از راهنمایی کردن مردم) و هنگام پاسخ دادن، صدایشان صدای حق و حقیقت است. شهیدان، انسان‌هایی آرام و صبورند؛ معلمانی هستند که کتاب خود را یکباره به پایان می‌رسانند و آن را برای آیندگان به یادگار می‌گذارند تا محتوای آن را فراگیرند» یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته ادبیات مقاومت، نشان دادن افق‌های روشن پیروزی و بزرگداشت شهدای راه آزادی و انعکاس مظلومیت مردم و ستایش آزادی و آزادگی است (ریاح الکیالی، ۱۹۷۵، ص ۱۵۵) این مفهوم در دیوان اشعار عبدالرحمن بارود از جمله مضامینی است که از آیات و روایات قرآن کریم گرفته شده است:

متن حاضر،

هَلْ الْأَشْبَالُ إِلَّا مِنْ وِلْدَانَا؟ وَهَلْ كَانِ الْعَرِينُ سِوَى حِمَانَا؟
إِلَى الْغُرَفَاتِ قَبْلَ اللَّيْلِ طَارُوا يُجَاوِرُ شَيْخُنَا فِيهَا فَتَانَا
(بارود، ۲۰۱۰، ص ۱۹۲)

ترجمه: آیا بچه شیران جز فرزندانمان و لانه هایشان جز خانه‌هایمان هستند؟
پیش از شب هنگام به سوی خانه و کاشانه‌مان به پرواز درآید که پیرانمان در جوار جوانان نشسته‌اند.

متن غائب:

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غَرْفًا يَرَى ظَاهِرَهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَبَاطِنَهَا مِنْ ظَاهِرِهَا يَسْكُنُهَا مَنْ أَمَّتِي مِنْ أَطَالِ الْكَلَامِ وَوَأَطَعَمِ الطَّعَامَ وَوَأَفْشَى السَّلَامَ وَ أَدَامَ الصِّيَامَ وَصَلَّى بِاللَّيْلِ وَالنَّاسَ نِيَامًا» (وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٦٠، ح ١٥٦٤٦) ترجمه: رسول خدا (ص) فرمودند: در بهشت خانه‌هایی هست که بیرون آن از درونش و درون آن از بیرونش پیداست. از امت من کسانی در آنجا اقامت می‌گیرند که سخن به نیکی بگویند، اطعام نمایند، آشکارا سلام کنند، دائماً روزه‌دار باشند و در شب که مردم خوابیده‌اند، نماز بخوانند.

عبدالرحمن در بیت فوق به توصیف شهید و جایگاه شهادت نزد خداوند متعال می‌پردازد، شهداء نزد بارود با الفاظی همانند (الصحب/ الأحاب/ الأحبة / البدور / العناقيد المعلة بالعرش / الطيور الخضر) مورد خطاب قرار گرفته اند:

أَهْوَى قَنَادِيلَ مُعَلَّقَةً	بِالْعَرَضِ تَقْبِسُ مِنْ سَنَا رَبِّي
مَا تَسَاوَى صَارُوخٌ فِي جَحِيمٍ	وَطُيُورٌ فِي الْقَنَادِيلِ خَضِرٌ
طُيُورٌ مِنَ النُّورِ أَعْشَاشُهُنَّ	قَنَادِيلُ عَرْشِ الْعَزِيزِ الْمَجِيدِ
الْقَنَادِيلُ عَلَقَتْ لِلطُّيُورِ	الْخُضْرُ لَا لِلِقَوَاقِعِ الْحَجَرِيَّةِ
نُزْلُ الشَّهِيدِ مُعَلَّقٌ	بِالْعَرْشِ مُنْقَطِعَ النَّظِيرِ
بَخٍ بَخٍ خُضْرُ الطُّيُورِ	رِ مِنْ الْأَوَاخِرِ وَالْأَوَائِلِ

(بارود، ۲۰۱۰، ص ۱۰۷-۳۱۴)

ترجمه: خواهان قندیل‌های آویزانی هستم که از نور پروردگارم حکایت دارند، موشک در جهنم با اشیاء دیگر یکسان است و پرندگان در قندیل‌ها سبز هستند. پرندگانی که لانه‌هایشان از نور است قندیل‌های عرش خداوند عزیز و مجید. قندیل‌هایی که برای پرندگان سبز آویزان شده است و نه برای واقعیت سنگی. کرم و بخشش شهید به صورت بی نظیری در عرش آماده و آویزان است. شگرفا از سبزی ابتداء و انتهای پرندگان.

که بیشتر مفهوم ابیات فوق تحت تأثیر این حدیث از پیامبر اکرم (ص) سروده شده است: «أرواحهم في جوف طير خضر لها قناديل معلقة بالعرش تسرح من الجنة حيث شاءت ثم تأتي إلى تلك القناديل» (مسلم، ۱۹۹۵، ج ۴: ح ۱۸۸۷).

۳-۲-۲- عدم دل بستگی به دنیا

زهد نسبت به دنیا و عدم وابستگی به لذات دنیوی یکی از محورهای مورد بحث در قصاید عبدالرحمن بارود است و در چندین قصیده به انسان های دل بسته به این دنیا انتقاد می کند و برای اثبات سخنان خود با استفاده از احادیث پیامبر اکرم (ص) آن را تأکید نموده است:

متن حاضر:

فُرُونٌ خَلَتْ كَانَتْ لُبَابَ فُشُورِهَا وَفِي قَرْنِنَا هَذَا اللَّبَابُ فُشُورٌ
وَدَّرِيَةٌ كَالذَّرِ قَدْرًا وَقُدْرَةً عَلَى ظَهْرِ سَيْلٍ حَيْثُ سَارَ تَسِيرٌ
فَأَخْرَاكَ رَبِّي غُثَاءً أَلَا تَرَى إِلَى أَيِّ دَرَكٍ فِي (الْوَحُولِ) تَعُورٌ
مَلَايِينُ ... يَا لَيْتَ الْمَلَايِينِ لَمْ تَكُنْ وَيَا لَيْتَ أَرْضِ الْجَاهِلِيَّةِ بُورٌ
(بارود، ۲۰۱۰، ص ۱۲۱)

ترجمه: قرن هایی که مغز پوسته هایش خالی گشته است و در قرن معاصر این مغزها همان پوسته ها هستند و نسلی همانند ذرات پراکنده که دارای جایگاه و قدرت فراوانی هستند و بر پشت سیل به هرجایی که می رود، حرکت می کنند. پس پروردگارم تو را همچون کف روی آب، خوار و پست گردانید آیا نمی بینی که داری به بسوی گرداب فرو می روی. میلیون ها.. ای کاش میلیون ها نبود و ای کاش زمین جاهلی نابود شده بود.

متن غائب:

پیامبر گرامی اسلام ص در حدیث بسیار پر معنایی می فرماید: «يُوشِكُ الْأُمَمُ أَنْ تَدَاعَى عَلَيْكُمْ كَمَا تَدَاعَى الْأَكْلَةَ إِلَى قِصْعَتِهَا فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ وَمِنْ قَلَّةٍ نَحْنُ يَوْمئِذٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ بَلْ أَنْتُمْ يَوْمئِذٍ كَثِيرٌ وَلَكِنَّكُمْ غُثَاءً كَغُثَاءِ السَّيْلِ وَلَيَنْزِعَنَّ اللَّهُ مِنْ

صُدُورِ عَدُوِّكُمْ الْمَهَابَةِ مِنْكُمْ وَلِيَضِيفَنَّ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمُ الْوَهْنَ فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْوَهْنُ قَالَ حُبُّ الدُّنْيَا وَكَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ» (الآبادی، ۱۹۹۴، ج ۱۱، ص ۲۷۲، ح ۴۲۹۷) یعنی گویا کل امت‌ها برای ضربه زدن به شما جمع میشوند همانگونه که حیوان‌های درنده در اطراف حیوانی که آن را شکار کرده اند جمع می‌شوند - یکی از صحابه از پیامبر ص پرسیدند آیا در آن زمان که چنین اتفاقی بر مسلمانان می‌افتد به این دلیل است که عدد آنها کم است؟ پیامبر فرمودند خیر بلکه در آن زمان عدد شما بسیار زیاد است و عدد زیاد مسلمانان که بی‌فایده هستند در آن زمان از زبان پیامبر به غناء السیل تشبیه شده است و مقصود از غناء آن زباله‌هایی است که وقتی سیل آب شدید می‌آید بر روی آب می‌مانند از ورق درختان و زباله‌های خیابان و غیره که بالای آب سیل می‌مانند لیکن بی‌فایده هستند شما در آن زمان مانند آنان خواهید بود- سپس پیامبر اضافه میکنند و خداوند هیبت و کرامت شما را از قلب دشمنانتان می‌زداید یعنی هیچ هیبت و احترامی نسبت به شما نخواهند داشت و اضافه بر آن خداوند در قلبهای شما وهن یعنی احساس ضعف و ناتوانی را به شما اضافه می‌کند یکی از یاران پیامبر ص سؤال کرد مقصود از وهن چیست؟ یعنی در مورد کدام ضعف و ناتوانی سخن می‌گویید یا رسول الله؟ فرمودند حب الدنيا و کراهیه الموت- یعنی شدت محبت شما نسبت به دنیا و نفرت از مرگ- وقتی که در تأمل کردن در این حدیث شریف به کلمه حب الدنيا میرسیم در ذهن ما این سؤال مطرح میشود که مردمی که از دین دور هستند همه در حب دنیا زندگی میکنند و تمامی عزت و مکانت خویش را به خاطر تلاش برای دنیا بدست آورده اند و حب دنیا از خصوصیات امت پیامبر ص نیست پس چگونه پیامبر ص علت ضعف امت پیامبر ص در آخر الزمان را به حب دنیا نسبت می‌دهند؟ همچنین نفرت داشتن از مرگ نیز از صفتهای اهل دنیا است که هم از مرگ فرار می‌کنند و هم برای دنیای خویش تلاش می‌کنند.

۳-۲-۳- بینامتنیت شخصیت

بینامتنیت شخصیت نوع سوّم از نگاه ژرار ژنت می‌باشد که در آن ادیب شخصیت های قرآنی و دینی را در بافت متنی خود می‌آورد که مستلهم از نام شخصیت های پیامبران و امامان می‌باشد:

۱) حضرت محمّد (ص)

شاعران متعهد می‌کوشند که نوع دوستی و همدلی و محبت را در دیگران برانگیزانند و نسبت به تمام موجودات عالم هستی مهربان باشند. شاعران متعهد در سرودن شعر و ایجاد یک اثر هنری هدفی جز پیشرفت بشریت، ندارند و می‌خواهند به انسان‌ها اندرز دهند حکام و امرا را به صلاح و سداد هدایت کنند. اینان می‌خواهند جامعه‌ای را پی‌ریزی کنند که بنیان آن بر عدل و داد استوار باشد. اینان چشم داشت مادی از هنر خود ندارند بلکه آنها می‌خواهند سیمای یک انسان آرمانی را ترسیم کنند و انسان‌ها را به شایسته‌ها دور سازند (علوی مقدم، ۱۳۸۳، ص ۱۴) عبدالرحمن بارود اظهار ارادت و دوستی خود را نسبت به پیامبر اکرم (ص) بارها نشان داده است و او را همچون چراغ هدایت‌گری می‌داند که انسان باید بدان دست آویزد:

متن حاضر:

«هَا هُنَا ... يَا فَتَى / مِنْ رِحَابِ الْمَدِينَةِ
 سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ الْعَظِيمِ / إِلَى شَاطِئِ الْخُلْدِ بِالْجَنِّ وَالْإِنْسِ قَادَ السَّفِينَةَ
 هَا هُنَا سَيِّدُ / سَاكِنٌ فِي شَفَافِ الْقُلُوبِ الْأَمِينَةِ
 وَمِمَّا تَلَمَّحُ الْمَلَائِكُ / بِالْدَمِّ وَالرُّوحِ مِنْ شُوكَةٍ يَفْتَدُونَهُ
 السِّرَاجُ الْمُمِيزُ / قَدْ كَلَّفْنَا بَبَدْرِ تَصَلِّي عَلَيْهِ الْبُدُورُ
 فَمَا مَرَّ فِي حَيَالِ الدُّهُورِ بَدْرٌ كَبَدْرِ الْمَدِينَةِ
 نَوَّرَتْ / أَخْتُ أُمِّ الْقُرَى / نَوَّرَتْ / أَقَمَرَتْ فَوْقَ أَعْلَى الذَّرَى
 وَالْقُرَى كَبَدَّتْ / وَتَنَحَّتْ لَهَا - هَيْبَةً - حِينَ صَارَتْ عَرِينَةً» (بارود، ۲۰۱۰، ص ۲۳۶-۲۳۷)

ترجمه: اینجا ... ای جوان / از گستره شهر / سرور بزرگ فرستادگان / به سوی ساحل جاودان با جنّ و انس که کشتی را به پیش می‌راند / اینجا سروری، در قلب‌های امن و شفافی ساکن است / و صدها میلیون / با خون و روح از خاری که فدیّه داده شده / و چراغی بارز / ما عاشق ماهی شدیم که ماه‌ها بدن نماز می‌گزارند / مهتابی همچون ماه شهر در خیال‌های روزگار گذر نکرد / نورانی شد / خواهر مگه / نورانی شد / بر بلندای تپه‌ها نور مهتاب تابید / و روستاها تیره و تار شدند / و شکوهی را برای آن تراشیدند تا اینکه به یک لانه شیر تبدیل شد.

متن غائب:

شاعر در قصیده فوق به شخصیت پیامبر اکرم (ص) اشاره دارد و با ذکر ترکیب‌هایی همچون (سید المرسلین العظیم / السراج الممیز / بدر المدینه) به حضرت محمد (ص) می‌پردازد. باتوجه به اینکه سوره محمد (ص) نیز در قرآن ذکر شده است شاعر عنوان قصیده را «المصطفی والمدینه» گذاشته است تا اشارتی صریح به حضرت محمد و مدینه منوره شود و مدح و ثناتی درباره خاتم النبیین.

۲) امام علی (ع)

امیر المؤمنین علی (ع) اولین ستاره درخشان امامت، گفتار و کرداری را از خود به یادگار نهاده که همواره چراغ هدایت راه جویان و رهپویان بوده و هست. امام علی (ع) شخصیتی است که بسیاری از تایخ‌نویسان و عالمان دینی و ادبی در ستایش او لب به سخن گشوده‌اند و علی (ع) را همسان واژه حقّ و عدالت دانسته‌اند. امامی که زبانزد همیشگی قهرمانان و پیشتاز و پاکباز رزمندگان راه خدا و عقیده، پس از پیامبر (ص) و نخستین مرجع دینی و فلسفی و اخلاقی و تربیتی و سیاسی زندگی سازی است که در اعصار گوناگون، عدل و امن و نیک بختی و کامیابی دنیا و آخرت را برای مردم به ارمغان آورد. عبدالرحمن بارود در قصاید خود عشق خود به امام علی (ع) و ولایت او نشان داده است و او را جانشین بر حقّ پیامبر اکرم (ص) دانسته است:

متن حاضر:

أَبُو الْحَسَنِ فَتَى الْفَتِيَانِ وَمُفْلِقُ هَامِ الْفِرْسَانِ
 رَبَّاهُ أَسَدٌ ... يَتَحَرَّقُ شَوْقًا لِنَزَالِ الْأَقْرَانِ
 أَسْتَاذُ أَسَاتِذَةِ الدُّنْيَا مَعْصُومٌ ... خَلِيلُ الرَّحْمَنِ
 الْدِينُ سُيُوفٌ وَحَتُوفٌ وَزَحُوفٌ ... عُشَاقُ جَنَّانِ
 تَرْهَبُنَا أَسَدُ الْغَابِ ... بِأَمْعَزِ وَلَا بِالْغِزْلَانِ
 شِبْلًا لَمَحَ الضُّوءُ فَهَبَا وَتَلَقَّاهُ بِالْأَحْضَانِ
 نَادَاهُ الْقُدُّوسُ ... وَقَدْ انْخَلَعَ مِنَ الْأَوْثَانِ
 (بارود، ۲۰۱۰، ص ۲۸۳)

ترجمه: ابوالحسن چه جوانمردی و کسی که سر سوارکاران را از تن شان جدا می‌سازد. خدایا شیر.. از شوق و اشتیاق فراوانی بخاطر آمدن دوستانش دارد. استاد استادان دنیا معصوم و دوستی مهربان. دین شمشیر و مرگ و شتری خسته است.. عاشقانی که در سینه پنهان هستند. شیر جنگل ما را می‌ترساند.. ما همچون بُز و آهو نیستیم. بچه شیری که به نور می‌نگرد و گرد و خاکی بلند می‌کند و به آغوش مادرش بر می‌گردد. قدّوس او را صدا زد و او اطاعت کرده و از بتان دور گشت.

متن غائب

شاعر در قصیده «ابوالحسن» به شکل غیرصریح به شخصیت حضرت علی (ع) اشاره دارد و با نام «ابوالحسن» به امام علی (ع) اشاره دارد و به توصیف جوانمردی، جنگاوری و شجاعت او می‌پردازد لقب هایی همانند: (أَبُو الْحَسَنِ / فَتَى الْفَتِيَانِ / أَسْتَاذُ أَسَاتِذَةِ الدُّنْيَا / خَلِيلُ الرَّحْمَنِ / أَسَدُ الْغَابِ) از جمله واژگانی هستند که در این ابیات شاعر با تأثیرپذیری از شخصیت علی بن ابیطالب (ع) به ستایش او پرداخته است.

۳) سلمان فارسی

سلمان فارسی از جمله صحابی ایرانی پیامبر اکرم (ص) بود که التزام و وفاداری او به پیامبر (ص) زبانزد خاص و عام بود این شخصیت برجسته دینی در شعر شاعران

نیز حضور چشمگیری داشته است از جمله این شاعران می‌توان به عبدالرحمن بارود اشاره داشت که با فراخوانی شخصیت سلمان، مفاهیم ناب دینی در باب خلوص در راه دین اسلام و پایبندی به اولیاء الله به بهترین شکل بیان نموده است:
متن حاضر:

رَضِيَ الْمَوْلَىٰ عَنِ سَلْمَانَ	سَلْمَانٌ ... مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ
يُفْتَشُّ عَنِ خَيْرِ الْأَدْيَانِ	أَفْنَى الْعُمَرِ وَذَرَعَ الْأَرْضَ
إِلَى أَنْ حَارَّرَهُ الرَّحْمَنُ	هَجَرَ الْأَهْلَ وَذَاقَ الرِّقَّ
عَنَّا أَحْزَابَ الشَّيْطَانِ	فَكَرَّتْهُ فِي الْخَنْدَقِ دَحْرَتَ
تَرْجَحَ كُلَّ بَنِي سَاسَانَ	يَا سَلْمَانَ لِرَجْلِكَ عِنْدِي

(بارود، ۲۰۱۰، ص ۲۵۴)

ترجمه: سلمان از اهل بیت (ع)، مولی از سلمان خشنود است. عمرش سپری شد و زمین را پیمود و بدنبال بهترین دین بود. خانواده‌اش را ترک کرده و سختی‌های بسیاری را تحمل نمود تا اینکه خداوند رحمان او را آزاد ساخت. در خندق به او اندیشیدم احزاب شیطان از ما دور شد. ای سلمان بخاطر حمایت و پشتیبانیت از من، تو را بر همه ساسانیان ترجیح می‌دهم.

عبدالرحمن بارود این قصیده خود را با عنوان سلمان فارسی آغاز کرده است و با توجه به اینکه سلمان از صحابه ایرانی و خوش نام پیامبر اکرم (ص) بود و ماجرای اینکه پیامبر او را از خود اهل بیت (ع) می‌خواند فردی که از اهل و دیار خود دورگشت و به شوق اهل بیت پیامبر (ص) سختی‌ها تحمل نمود و در اینجا اشارتی به مردم سرزمین خود فلسطین دارد که برای دست‌یابی به پیروزی باید سختی‌ها را به جان خرید.

۴- نتایج پژوهش

نتایجی که از این پژوهش استنتاج می‌شود:

عبدالرحمن بارود از جمله شاعران مقاومت و پایداری فلسطین می‌باشد که تمام

زندگی خود را در راه آزادی و ظلم ستیزی گذاشته است و حتی به زندان افکنده شده است و با تمام این اوصاف دست از مبارزه علیه ظلم و استبداد دشمنان وطنش برنداشته است در این بین برای اثبات و حَقّانیت اشعار خود از آیات قرآنی و احادیث و شخصیت های پیامبران و امامان بهره گرفته است و الگویی که منطبق با این موضوع است دیدگاه ژرار ژنت می باشد که در سه سطح به مسأله بینامتنیت توجه دارد. با توجّه به بررسی و تحلیل صورت پذیرفته در دیوان عبدالرحمن بارود؛ بینامتنیت واژگانی در آیات قرآن کریم از بیشترین بسامد برخوردار است به طرزى که شاعر بیشتر قصاید مرتبط با مقاومت و پایداری مردم فلسطین را به الهام از سوره های ابتدایی قرآن کریم همانند: سوره های بقره، هود، انفال، اعراف و غیره سروده است و همچنین برخی احادیث و روایات که به پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت او ارتباط دارد. در بخش بینامتنیت مضمونی مفاهیمی از قبیل جایگاه شهید و شهادت، عدم دلبستگی به دنیا، جهاد در راه خدا، مقاومت در برابر ظلم و ستم از جمله مفاهیمی است که تحت تأثیر آیات قرآنی و همچنین روایات دینی به رشته نظم کشیده شده است؛ و نیز در بینامتنیت شخصیتی، نام پیامبرانی همچون حضرت محمد (ص) و علی بن ابی طالب (ع) و سلمان فارسی و دیگر صحابه پیامبر (ص) دارای بسامد بالایی هستند.

به عبارت دیگر، روی آوردن بارود به متون دینی، کلاسیک و ارزشمند عرب، بویژه قرآن کریم، باعث شکل گیری انواع و اشکال بینامتنی در اشعار وی گشته است که همه این موارد به شکل آگاهانه صورت پذیرفته است. او از آیه های قرآنی به طور کامل استفاده نمیکند و بیشتر استفاده او از آیات قرآن، منحصر به واژگان مفرد و مرکب است. از مطالعه و بررسی اشعار شاعر به عشق و ارادت وی نسبت به دین مبین اسلام، قرآن، پیامبران الهی، و ائمه اطهار علیهم السلام پی بردیم، به گونه ای که اعتقاد خود را به صراحت اعلام می دارد. وی با به کارگیری شخصیت ها و حوادث قرآنی، اثر ادبی خود را متمایز نموده و صفت ماندگاری به آن بخشیده است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. الآبادي، محمد شمس الحق، (۱۹۹۴)، عون المعبود في شرح سنن أبي داود، جلد ۱۱، چاپ اول، بيروت: دارالکتب العلمیة.
۳. بارود، عبد الرحمن، (۲۰۱۰)، الأعمال الشعریة الكاملة للشاعر الدكتور عبد الرحمن بارود، چاپ اول، دمشق: مؤسسه فلسطين للثقافة.
۴. پاینده، حسین، (۱۳۹۴)، گشودن رمان: رمان ایران در پرتو نظریه و نقد ادبی، چاپ سوم، تهران: انتشارات مروارید.
۵. الجدع، أحمد، (۲۰۰۰)، معجم الأدباء الإسلامیین المعاصرين، جلد ۲، چاپ اول، عمان: دار الضیاء.
۶. الحرّ العامليّ، الشيخ أبو جعفر، (۱۴۱۴هـ.ق)، وسائل الشيعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، بيروت: مؤسسه آل البيت (علهم السلام) لإحياء التراث.
۷. حسن خانی، فاطمه، (۱۳۸۹)، تناص قرآنی در شعر شاعران معاصر عرب با تکیه بر شعر، (امل دنقل- محمود درویش محمد مهدی الجواهری)، دانشگاه کاشان، گروه زبان و ادبیات عربی.
۸. شمس، بثینه علی، (۱۴۰۰ ش)، «ملاحح توظيف التراث الديني وانزياحاته في قصة «المعصوم الثاني» لهوشنك كلشيري: قراءة تناصية»، مجلة الدراسات الأدبية، شماره ۱۰۲، صص ۲۱-۴۴.
۹. صبّاغی، علی، (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی محورهای سه گانه بینامتنیت ژنت و بخش‌هایی از نظریه بلاغت اسلامی»، مجله پژوهش‌های ادبی، شماره ۳۸، صص ۷۱-۵۹.
۱۰. صفری نیا، سمیه، (۱۳۹۲)، بررسی بینامتنیت در آثار سیمین دانشور، دانشگاه کردستان، گروه زبان و ادبیات فارسی.
۱۱. علوی مقدم، سید محمد، (۱۳۸۳)، «شاعر متعهد کیست و شعر متعهد

- چيست؟»، مجله ادبيات فارسی، دانشگاه آزاد مشهد، پاییز و زمستان، شماره‌های ۳-۴، صص ۹-۱۶.
۱۲. الکیالی، مصطفی، (۱۹۷۵)، الشعر الفلستیني في نكبة فلسطين، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر، الطبعة الثانية.
۱۳. محققى، فاطمه، (۱۳۸۹)، بینامتنیت مقامات ناصيف اليازجى با قرآن کریم، دانشگاه بوعلی سینا، گروه زبان و ادبیات عربی، همدان.
۱۴. محمودی، خیرالله؛ هوشمند سروستانی، حمیدرضا، (۱۴۰۰)، «بررسی بینامتنیت قرآنی غزلیات فیض کاشانی بر اساس نظریه ژرار ژنت»، مجله پژوهش های ادبی قرآنی، شماره ۳۳، صص ۱۷۹-۲۰۷.
۱۵. مختاری، قاسم و سجاد عربی، (۱۳۹۱)، «بینامتنی قرآنی در شعر بدر شاکر السیاب»، مجله ادب عربی، شماره ۴، سال ۴، صص ۱۶۹-۱۹۶.
۱۶. مرتاض، عبدالملک، (۱۹۹۸م)، في نظرية الرواية بحث في تقنيات السرد، بیروت: علم المعرفة.
۱۷. مسلم، بن الحجاج، (۱۹۵۵)، صحیح جلد چهارم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباق، القاهرة: دار إحياء التراث، الحدیث ۲۸۱۳.
۱۸. مهدوی، مجید، (۱۳۹۰)، بینامتنی قرآنی در اشعار بوصیری و صرصری، دانشگاه اراک، گروه زبان و ادبیات عربی.
۱۹. نامور مطلق، بهمن، (۱۳۸۹)، بینامتنیت ها، نقدنامه هنر، شماره ۲، نشر شهر.
۲۰. نامور مطلق، بهمن، (۱۳۹۱)، درآمدی بر بینامتنیت، چاپ اول، تهران: سخن.